ادامه از صفحه ۲

ابعاد حقوق‌بشری طرح حمایت از حقوق کاربران در فضای مجازی

به‌این‌صورت که گذرگاه مرزی در دسترسی به اینترنت ضمن مغایرت با کارکرد شبکه جهانی می‌تواند در فرایند دسترسی به اطلاعات مغایرت ایجاد کند.

حق دسترسی به اطلاعات

ماده ۱۱ پیش‌نویس طرح خدمات پایه کاربردی خارجی را ملزم به ثبت در ایران و اخذ مجوز در ایران می‌کند. با توجه به اینکه اپلیکیشن‌های مختلفی مانند واتس‌اپ، زوم، اسکایپ، تلگرام، فیس‌بوک و... در ایران دارای ده‌ها میلیون کاربر است و مدیران این شبکه‌ها بعضا به خاطر تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا ممکن است قادر به ثبت در ایران و راه‌اندازی دفتر نباشند؛ بنابراین ممکن است قادر به فعالیت در کشور نباشند و عملا فعالیت این شبکه‌ها ممکن است در ایران غیرممکن شود. در صورت عدم دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها ازسوی افراد صرف‌نظر از مالکیت و ملیت پیام‌رسان و شبکه اجتماعی حق بر ارتباط دچار خدشه جدی می‌شود و مانع دسترسی افراد به محتوای شبکه‌های مختلف می‌شود و امکان بیان آزادانه در بستر اینترنت محدود می‌شود که این مغایر با ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به معنای نقض حق بر ارتباط به صورت عام و نقض آزادی بیان و حق بر دسترسی به دانش و اطلاعات به‌صورت خاص است.

نادیده‌گرفتن حق بر آموزش بین‌المللی

حق بر آموزش یک حق انسانی است که به موجب مواد ۱۳، ۱۴ و ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک حق همگانی است و دولت مکلف است که زمینه آموزش و مشارکت در فعالیت‌های علمی و فرهنگی را برای همه افراد در رشته‌های علمی مختلف فراهم کند. در رشته‌های مختلف علوم انسانی، علوم پایه، پزشکی، مهندسی کارگاه‌های آموزشی، کلاس‌های درسی، جلسات گفت‌وگو میان متخصصان، ارتباط با دانشمندان در بستر پیام‌رسان‌های خارجی ممکن است؛ به‌طوری‌که دانشجویان و استادان از این بستر به مبادله ایده‌های علمی، ارتقای نشر و نشر دستاوردهای خود می‌پردازند. هر نوع محدودیت در دسترسی به سایت‌های مراکز علمی و دانشگاهی، مانع‌سازی درباره محققان و پژوهشگران، نبود امکانات جهت شرکت در کلاس‌های بین‌المللی در پیام‌رسان‌های خارجی نقض جدی حق بر آموزش و مشارکت در فعالیت‌های علمی و فرهنگی است.

محدودیت حق بر انتخاب کاربران

تبصره ۲ ماده ۲۷ پیش‌نویس از خدمات پایه جایگزین صحبت کرده است که به موجب آن خدمات پایه خارجی متخلف از ماده ۱۲ قانون در طی یک سال وزارت ارتباطات باید نسبت به ایجاد خدمات کاربردی جایگزین اقدام کند. این ماده موجب محدودیت کاربران برای استفاده از پیام‌رسان‌های مختلف می‌شود و سبب می‌شود که دسترسی به خدمات در فضای مجازی محدود شود و این محدودیت مغایرت با جریان آزاد اطلاعات و حق انتخاب آزادانه افراد است و سبب تهی‌شدن مفهوم اینترنت از محتوا می‌شود.

اخلال در فرایند توسعه

تجارت بین‌الملل و مبادلات با شرکت‌ها و اشخاص خارجی ازجمله فرایند ثبت سفارش، مکاتبات، دسترسی به بازار جهانی، صادرات ازطریق شبکه بین‌المللی اینترنت صورت می‌گیرد که ایجاد هر نوع مانع در این موضوع می‌تواند بر تجارت بین‌المللی تاثیر منفی بگذارد و مانع در کسب درآمدهای بین‌المللی ناشی از صادرات شود و حتی تاثیرگذار با رشد اقتصادی و توسعه باشد و نقض حق جمعی حق بر توسعه است.

با توجه به مغایرت آشکار مفاد طرح با حق‌های مختلف بشری مانند آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات، حق بر مشارکت در فرهنگ، حق بر آموزش، حق دسترسی به دانش، حق بر اشتغال، حق بر حداقل استاندارد زندگی که شامل حق بر مسکن و غذا و پوشاک، محتوای طرح با عنوان حمایت از کاربران مغایرت دارد و بیشتر در مسیر تضییع حقوق کاربران است، مفاد طرح مغایرت با کارکرد جهانی و فراملی اینترنت دارد و بیشتر حرکت در مسیر تقویت یک شبکه داخلی در محدوده جغرافیایی کشور است.

عضو کمیسیون امنیت ملی در گفت‌وگو با «شرق» درباره طراحی بزرگ آمریکا در افغانستان:

از گروه تروریستی طالبان نمی‌شود دولت ساخت

جلیل رحیمی جهان‌آبادی: اینکه بگوییم ایران در حمایت از طالبان نقش دارد، درست نیست

عکس: Getty Images

شرق: سؤال بزرگی که همچنان در مقابل حاضران و ناظران منطقه برجسته است: در افغانستان چه می‌شود؟ بازیگران داخل و خارج افغانستان، چه می‌خواهند، می‌توانند یا باید بکنند؟ برای ایرانیان به‌طور ویژه این سؤال مهم است که ایران چه می‌کند و چه باید بکند و در پایان این روند تازه شکل‌گرفته در همسایه شرقی، منطقه غرب آسیا در چه وضعیتی خواهد بود؟ برای گرفتن پاسخ‌هایی به این سؤالات پای صحبت‌های جلیل رحیمی جهان‌آبادی، عضو کمیسیون امنیت ملی نشستیم که علاوه بر تحصیلات حقوق بین‌الملل، مدتی به‌عنوان رئیس شعبه کابل دانشگاه آزاد اسلامی در افغانستان مشغول بوده است. او توضیح می‌دهد که طالبان تفاوتی با گذشته‌اش ندارد و همچنان فاقد درک درست از مناسبات حکومت‌داری و روابط سیاسی است. او درعین‌حال اتهام حمایت ایران از طالبان را رد می‌کند و توضیح می‌دهد که ایران برمبنای تحلیل صحیح از واقعیت‌ها وارد تعامل با دو طرف در ماجرای افغانستان شده است.

مشابه ۲۰ سال گذشته اتفاقاتی دوباره در افغانستان در حال وقوع است. طالبان برگشته؛ البته هنوز مشخص نیست سبک و سیاق سیاسی‌شان چطور خواهد بود. در برخی ویدئوها مشخص است که همان رفتارها را قرار است با زنان و مذاهب دیگر تکرار کنند؛ اما مواضعی که در ایران نسبت‌به طالبان گرفته شده، شدت گذشته را ندارد و از تغییر طالبان صحبت شده، از اینکه مردم افغانستان خسته شده‌اند و می‌خواهند صلح کنند و مباحثی از این دست. آیا این یک نوع مشروعیت‌بخشی به تروریسم به حساب نمی‌آید؟ یعنی ما به تروریسم بگوییم اگر تو بروی و برگردی، دوباره همان سبک را ادامه دهی و حالا پای میز مذاکره بنشینی، ما هم رفتار تو را قبول خواهیم داشت. تحلیل شما چیست؟

ما در خاورمیانه به صورت عام و در منطقه آسیای مرکزی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و منطقه شرق ایران یعنی شبه‌قاره هند و کشورهای پیرامونی با مشکل توسعه‌نیافتگی مواجه هستیم. بخشی از این توسعه‌نیافتگی ریشه‌های داخلی دارد. ضعف مدیریت و مسائل خاص همان کشورهاست؛ ولی بخش دیگر شرایطی است که نظام سیاسی بین‌الملل و رفتارهای ناعادلانه آنان در فضای خاورمیانه برای ما ایجاد کرد. افغانستان یکی از این کشورهاست که در چهار قرن گذشته چه زمانی که بخشی از جغرافیای سیاسی و فرهنگی ایران بوده، چه زمانی که جدا شده و به‌عنوان یک کشور مستقل حیات سیاسی خودش را بعد از نادرشاه ادامه داده، همیشه قربانی قدرت‌های بزرگ و بازی‌های آنان بوده. در مقطعی فرانسه و انگلیس که بر سر هند دعوا داشتند، به منطقه حائل و دفاعی قبل از محدوده هند نیاز داشتند که افغانستان قربانی این سیاست و نزاع بین فرانسه و انگلیس شد و شاهد حضور انگلیس در آنجا بودیم. در مقطعی شوروی تصمیم به رسیدن به آب‌های گرم بین‌المللی را داشت و قدرت کمونیست‌ها خطری برای نظام غربی بود و آمریکایی‌ها حضور پیدا کردند و سد راه شوروی شدند و اشغال افغانستان از سوی شوروی رخ داد و با جنگ نیابتی غربی‌ها مقابل شوروی ایستادند. بعد از فروپاشی نظام دوقطبی هم افغانستان به نظرم قربانی همین شرایط می‌شود. الان اگر به فضای بین‌المللی نگاه کنید، آمریکایی‌ها با چند خطر مواجه هستند. خطر رو به تزاید قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی چین در جهان، چه در منطقه شبه‌قاره هند، حوزه خلیج‌فارس، اروپا و آمریکا و دوم خطر رو به گسترش ارضی و سیاسی و امنیتی روس‌ها در اروپای شرقی و بخش‌هایی از خاورمیانه. آمریکایی‌ها به‌عنوان کشوری که خودشان را رئیس طیف لیبرال‌ها و اقتصاد آزاد و رئیس قطب آزاد جهان می‌دانند، نسبت به این دو خطر واکنش نشان می‌دهند. در مقطعی که طالبان پدید آمد و در پشت پرده پیدایش طالبان همین غربی‌ها نقش داشتند. مجاهدین متحدین آمریکایی‌ها بودند و از طرف برخی کشورهای منطقه ازجمله ایران برای جنگ با شوروی حمایت می‌شدند.

بعد از اینکه حکومت مجاهدین نتوانست یک نوع ثبات و سلطه و حکومت حداقلی را که فراگیر باشد، در افغانستان شکل بدهد، غربی‌ها با کمک پاکستانی‌ها و یک‌سری از قدرت‌های امنیتی در منطقه به این فکر افتادند که نیروی غالب و برتر از پشتون‌ها و گروه‌های مذهبی و قبیله‌ای شکل دهند و حکومتی متمرکز و قوی را در افغانستان تحت سلطه طالبان تشکیل دهند که هم برای عبور خط لوله نفت و گاز از آسیای مرکزی به سمت آب‌های آزاد و هند و پاکستان اقدام کنند و هم در آسیای مرکزی که حیاط‌خلوت روس‌ها بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود، رسوخ کنند؛ اما طالبان که سر کار آمد، شروع به چالش با منافع غرب کرد و بدون درک و تحلیل درست از شرایط با خیلی از کشورهای همسایه و قدرت‌های بزرگ درگیر شد و نهایتا در ماجرای ۱۱ سپتامبر با آمریکایی‌ها به دلیل حمایت از القاعده درگیر شدند و آمریکا به افغانستان حمله کرد.

اما طالبان امروز با طالبان قبلی چه فرقی دارد؟ به‌لحاظ هویتی، ایدئولوژی، نگاه به جهان، نگاه به کشورهای همسایه، درک درست از دولت‌داری و روابط بین‌الملل، رعایت حقوق بین‌الملل و حقوق بشر و درک درست از توسعه، به نظرم طالبان تفاوتی با نسل گذشته‌اش ندارد. ما در خاورمیانه یا خواهان توسعه مبتنی‌بر دولت‌های قانون‌مدار و دارای تعامل با سایر کشورهای بزرگ هستیم یا طرفدار گروه‌های شبه‌نظامی و بی‌توجه به حقوق بین‌الملل، بی‌توجه به رفاه مردم و مبتنی‌بر ایدئولوژی‌های رنگارنگی که در خاورمیانه متولد می‌شود. اگر اعتقاد به توسعه دولت‌محور که مبتنی‌بر قوانین بین‌المللی و درک درست از دولت‌داری و ملت‌داری باشد، داشته باشیم، طالبان نمی‌تواند گزینه مناسبی برای سرزمین وسیع و پرتنش افغانستان باشد. طالبان نگاه قومی، مذهبی و ایدئولوژیک دارد و درک درستی از روابط بین‌الملل، روابط منطقه‌ای و امنیت جهانی ندارد و توانایی اعمال سلطه بر نسل جدید افغانستان را ندارد. نسلی که در افغانستان زندگی می‌کند با نسلی که ۲۰ سال قبل طالبان با آنها سروکار داشت، خیلی تفاوت دارند. این نسل با جهان پیوندهای فکری دارد، به دنیای آزاد و ارتباطات آزاد راه داشته. اگرچه دولت مرکزی افغانستان ضعیف است و نتوانست از کمک‌های خارجی و فرصت‌ها به‌درستی استفاده کند و الان هم آسیب‌پذیر است؛ اما به نظرم روندی را که افغانستان در بازسازی و نوسازی خودش در دولت مرکزی شروع کرده و روندی که در آن اقوام و دیدگاه‌های مختلف در دل این حکومت جا دارند و کسی دامن‌زدن به تعصبات قومی و مذهبی را ملاک حکومت‌داری نمی‌داند، بهتر می‌تواند افغانستان را اداره کند تا اینکه عقب‌گردی داشته باشیم به دنیای طالبانی که در آن قومیت، ایدئولوژی و تندروی‌های خاص طالبان بخواهد بر سرزمینی با تنوع قومی و مذهبی افغانستان حکومت کند و به شرایط جنگ و تنش دامن بزند.

نکته

در دولت جدید ایران هم باید افراد زبده، کارآمد و باتجربه در بحث افغانستان به‌صورت ویژه این پرونده را بررسی کنند و همه تلاششان را بکنند تا توافق سیاسی در آنجا انجام شود و توسعه و رشد اقتصادی و سیاسی نیم‌بندی که شکل گرفته است، از بین نرود

برخی مدعی شده‌اند که طالبان تغییر کرده است. پاسخ و نگاه شما به این ادعا چیست؟

به نظرم کشورهای منطقه باید دولت ملی و مرکزی افغانستان را تقویت کنند و نباید به این امید باشیم که از یک گروه تروریستی می‌شود دولت ساخت. هیچ کجای دنیا گروه‌های تروریست و ایدئولوژیک نمی‌توانند دولت به مفهوم ملی و فراگیر را شکل دهند. چون اگر طالبان در افغانستان به قدرت برسد قانون اساسی را تغییر می‌دهد، نقش قومیت‌ها را در خیلی از امور قبول نخواهد داشت، نقش زنان را در توسعه و پیشرفت این کشور قبول نخواهد داشت، نقش نیروهای پیشرو و روشنفکر را نخواهد پذیرفت و هرگونه انتقاد را در فضای ایدئولوژیک سرکوب خواهد کرد و به سمت جنگ داخلی می‌رود. اما چرا غربی‌ها در این شرایط چنین داستانی را شکل دادند؟ به نظرم آمریکایی‌ها نگران توسعه قدرت روسیه در منطقه اوکراین و اروپای شرقی هستند. احساس می‌کنند اگر روسیه را در مناطق مربوط به ترکیه، آذربایجان، ارمنستان، اوکراین و کشورهایی مثل مولداوی مهار نکنند و اگر یک خط مرزی را که زمانی در سیاست سد نفوذ غربی‌ها در دوران جنگ سرد بود، در اروپای شرقی احیا نکنند، روسیه قدرت خودش را افزایش و حتی وسعت سرزمینی خود را گسترش می‌دهد. آمریکایی‌ها بیشتر به سمت اوکراین، ترکیه و اروپای شرقی توجه می‌کنند. اما چرا اینجا را رها کرده‌اند؟ به نظرم افغانستان را به سمت جنگ داخلی و ایجاد داعش سوق می‌دهند تا بتوانند برای ایران تنش مرزی ایجاد کنند و ایران را از سمت عراق، سوریه و کشورهای عربی به مرزهای شرقی بکشانند. از طرف دیگر کشورهای آسیای میانه را که مسلمان‌نشین هستند در معرض داعش و طالبان قرار دهند و بخش عمده‌ای از توجه روسیه و توان امنیتی روسیه را به آسیای مرکزی متمرکز کنند. برای چین در منطقه سین‌چیانگ می‌توانند داستان گروه‌های اسلام‌گرا را از طریق داعش و طالبان تقویت کنند و درواقع در حال بازکردن یک دروازه جهنم برای آسیا هستند. آمریکایی‌ها متوجه شده‌اند که اگر ایران، چین و روسیه را در این منطقه درگیر نکنند، روزبه‌روز حوزه نفوذ ایران در مدیترانه، حوزه نفوذ روس‌ها در دریای سیاه و منطقه اوکراین و نفوذ چین در بخش‌های عمده‌ای از خلیج‌فارس در حال افزایش است. اینها چنین برنامه‌ای را برای افغانستان شکل می‌دهند. اما خواهان این هم نیستند که طالبان به لحاظ نظامی به قدرت برسد. غربی‌ها هم متوجه این نکته هستند و نمی‌خواهند طالبان به قدرت برسد. می‌خواهند یک جنگ داخلی باشد که از دلش داعش و طالبان بیرون بیاید، گروه‌های مردمی مسلح شوند و افغانستان را یک نوع بی‌ثباتی دربر بگیرد.

درواقع یک نوع تله برای ایران، روسیه، آسیای مرکزی و چین طراحی شده است؟

به نظرم آمریکایی‌ها چنین داستانی را در اینجا تعریف می‌کنند، از طریق کشورهایی مثل پاکستان که نقش و منافع مستقیم دارد. چون هر چه گروه‌های اسلام‌گرا و تندرو در افغانستان به قدرت برسند هم عقبه مذهبی بیشتری برای مسئله کشمیر مقابل هند پیدا می‌کند و هم نفوذ هند را در اینجا مهار می‌کند. پاکستان بیشتر نگرانی‌اش مسئله هند است اما به عنوان متحد آمریکایی‌ها نقش ایفا می‌کند. به نظرم انگلیسی‌ها در این مسئله به شدت نقش دارند. انگلیس به عنوان قدرت متحد آمریکا در منطقه عمل می‌کند و برخلاف تصور بخش عمده‌ای از کار امنیتی را انگلیسی‌ها در افغانستان انجام می‌دهند. آنها هم می‌خواهند نفوذ چین و روسیه را در منطقه آسیای مرکزی و شبه‌قاره هند به چالش بکشند. بهترین جایی که می‌شود یک زمینه آشوب و تنش برای ایرانی‌ها، روس‌ها و چینی‌ها ایجاد کرد، افغانستان است.

شما فضای کلی را ترسیم کردید. می‌دانیم که دولت قبلی آمریکا در دوحه با طالبان مذاکره را شروع کرد. حتی تا جایی رسیدند که توافق‌نامه‌ای هم داشتند که بدون اطلاع دولت رسمی افغانستان بود و بعد از آن وقتی آن مسیر خیلی پیش رفت، ایران هم مجبور شد چند دور با طالبان مذاکره کند. دور آخر هم مذاکره بین افراد دولت افغانستان، برخی گروه‌ها و نماینده طالبان در تهران به میزبانی آقای ظریف برگزار شد. در اولین دورهای مذاکره، افکار عمومی ایران واکنش منفی داشت. اگرچه این واقعیت صحنه دیپلماسی است اما می‌توانیم بگوییم ایران در این شرایط در صحنه بازی‌ای قرار گرفته که آمریکا و قدرت‌های دیگر چیده‌اند. مشابه آنچه قبلا در عراق پیش آمد. با این پیش‌فرض من موافق هستید؟

حضور آمریکایی‌ها در افغانستان به شکست منتهی شده و نتوانسته‌اند ظرف دو دهه فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی را در افغانستان با موفقیت طی کنند و دولت قوی و پایدار مرکزی ایجاد کنند. زمانی که بحث خروج و ترس آنها از نفوذ روسیه در اروپای شرقی مطرح شد و تلاش کردند خودشان را از معرکه افغانستان خارج کنند، به سمت طالبان به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر در افغانستان روی آوردند. حرفشان این بود که با طالبان به توافق برسند و بتوانند حداقل طالبان را با دولت سیاسی به توافق سیاسی برسانند. اما به نظرم در این امر هم آمریکایی‌ها ناکام بودند. چون بعد از خروج آمریکایی‌ها افغانستان تبدیل به عرصه تقسیم قدرت نشده. بلکه تبدیل به عرصه جنگ و درگیری و تخریب شده و دولت متحد آمریکا الان در معرض آسیب است. اما چرا ایران ورود کرد؟ به نظرم ایران مثل قطر، ترکیه، آمریکا و کشورهای دیگری که متوجه واقعیت عرصه دیپلماسی و جنگ در افغانستان هستند واقعیت‌ها را می‌بیند که طالبان واقعیتی انکارناپذیر در عرصه سیاسی و امنیتی افغانستان است و نگرانی ایران دامن‌زدن به جنگ داخلی در افغانستان است که زمینه برای پیدایش گروه‌های تندرو مثل داعش پیدا شود. ایران این قدرت نظامی را دارد که در هر صورت اگر در افغانستان شرایطی ایجاد شود از مرزهای خودش حفاظت کند. این قدرت را ایران به لحاظ نظامی دارد. وقتی جنگ داخلی در آنجا باشد تبعات اجتماعی، اقتصادی و مهاجرت دارد. تبادل اقتصادی که الان ایران حدود چهار، پنج میلیارد دلار با مرزهای شرقی دارد همه تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. ایران نگران این مسئله است و تلاش می‌کند دامی را که آمریکایی‌ها برای جنگ داخلی در افغانستان پهن کرده‌اند، جمع کند و طالبان را با قدرت مرکزی به توافق برساند تا بتواند براساس توافق سیاسی در دل این فضای سیاسی ادغام شود و جنگ داخلی و زمینه پیدایش داعش فراهم نشود. به نظرم تلاش ایران کاملا عاقلانه و مبتنی‌بر عرصه‌های سیاسی افغانستان است.

اما اینکه بخواهیم شکستی را که آمریکا در منطقه خورده و ناکامی که در بحث آشتی‌طالبان و حکومت مرکزی داشتند به حساب ایران تمام کنیم و بگوییم ایران در حمایت از طالبان نقش دارد یا در ارتباط‌گیری با طالبان اشتباه کرده، درست نیست. ایران تحلیل کاملا دقیق، کارشناسی و مبتنی‌بر واقعیت‌های میدانی از مسائل افغانستان دارد و ایران الان هم طرف طالبان نیست، ایران تلاش می‌کند به اجماع مبتنی‌بر جمهوریت و رأی مردم که طالبان هم بخشی از این قدرت سیاسی براساس واقعیت‌ها باشد و خود دولت افغانستان هم این را پذیرفته. قبل از اینکه ایران با طالبان گفت‌وگو و میانجی‌گری به عنوان کشور همسایه بی‌طرف کند، دولت مرکزی ایران، آمریکا، قطر، ترکیه با طالبان صحبت کرده‌اند. شاید حتی چین و هند هم مذاکره کرده باشند. به نظرم کار ایران دیپلماسی منطبق بر منافع ملی منطقه و منافع ملی خودش است. تنها راه ممکن این است که تلاش کنیم به توافقی خارج از میدان جنگ بین طالبان و دولت مرکزی دست پیدا کنیم و براساس آن مانع جنگ داخلی در افغانستان و آثار مخرب آن در منطقه شویم.

این توافق که می‌فرمایید روی زمین یعنی چه؟ یعنی از قدرت اصلی کشور سهمی به طالبان بدهیم یا آنها را در مذاکره راضی کنیم که سهم یا منطقه‌ای از افغانستان را بپذیرند؟

به نظرم طالبان به کمتر از کل حکومت افغانستان راضی نیست.

بله این نگرانی وجود دارد.

طالبان می‌خواهد قانون اساسی را تغییر دهد و خیلی از فضاهای سیاسی موجود و ساختار سیاسی افغانستان را قبول ندارد. به نظرم تلاش ایران بیشتر در این راستا است که طالبان را مجاب کند در دل این قدرت ساختار سیاسی فعلی که رعایت دیدگاه‌های قومی و مذهبی، روابط حسن همجواری با کشورهای مثل ایران را دارند، ادغام شود و به عنوان بخشی از فرایند سیاسی در حکومت افغانستان شریک این فرایند شود. حالا این تلاش را آمریکایی‌ها به نحو دیگری انجام دادند، قطر و ترکیه هم به نحو دیگری. ایران هم با اشرافی که به موضوع دارد و اهمیتی که کشور افغانستان به عنوان کشور همسایه دارد تلاش می‌کند.

ادامه در صفحه ۵

خبر

درخواست علی مطهری از پلیس فتا

• **شرق:** علی مطهری، نایب رئیس پیشین مجلس، در توییتر نوشت: در خبرها آمده بود که برخی کاربران ایرانی اینترنت در صفحه اینستاگرام یکی از بازیکنان تیم ملی والیبال لهستان به همسر او نسبت فحشا داده‌اند. پلیس فتا باید این افراد را که با آبروی ایران و اسلام بازی می‌کنند شناسایی کند تا در اسرع وقت مجازات آنها اعلام و اعمال شود.

ادامه از صفحه اول

ایدئولوژی تصویری و ویرانی سازمان قدرت

خواسته‌ها و نیازهای مبهم مردم توسط کادرهای فکری نخبگان سروسامان نظری می‌یابد، تبدیل به ایدئولوژی می‌شود، «به خورد» توده داده می‌شود و جنبش‌های مردمی را ایجاد می‌کند و به کار پیکار می‌آید. نویسندگان، روشنفکران، کنشگران سیاسی و احزاب را می‌توان یک «جامعه مدنی فکری» نامید که در تنور داغ نیازهای مردمان نان ایدئولوژی می‌پزند و به خورد آنان می‌دهند تا جانی و جایی و انگیزه‌ای برای کنش سیاسی بیابند. آن‌گاه که این نان نباشد، آنها به رؤیایی خام بسنده می‌کنند. به دیگر سخن، اگر جامعه را تشنه اندیشه‌ورزی و کنشگری کردید، آماده باشید که توده به هر سرابی دل ببندد و به هر سرابی پای نهد.

در این روزهای دامن‌گستری رسانه‌های اجتماعی همین حکایت است که تکرار می‌شود.

مردمان، دیگر علاقه و حوصله‌ای برای خواندن ایدئولوژی‌های چپ و راست و اصلاح‌طلب و اصولگرا و جامعه‌شناس و متفکر ندارند. همان «کلیپ»های تصویری که آنها را خیالاتی کند و به آرزوهای رؤیایی برساند، کافی است.

اگر جامعه را از فکر و اندیشه و تحزب خالی کردید و خود به واعظی بسنده کردید، سوی مقابل شما نیز چنین خواهد کرد. او نیز برای ایدئولوژی سیاسی خویش دست از دامان کوتاه فکر شما برخواهد داشت و به دامن‌های کوتاه «تمدن گذشته» روی خواهد آورد. سازمان قدرت که از آن به حکمرانی همه‌گیر می‌توان نام برد، مجموعه‌ای است از مجلس، دولت، قضا، احزاب، عرف، هنجارها، ارزش‌ها و... . این سازمان قدرت نسبت به حاکمیت ملی در میانه هرم قدرت قرار می‌گیرد.

این میانه هرم شبیه همان میانه هرم فکری است که در بالا به آن اشاره شد. این هر دو میانه هرم (یعنی قدرت فکری و قدرت سازمانی) به افول کشیده شده‌اند. سازمان قدرت از هویت کارکردی خود عاری شده است. میانجی‌های فکری و ایدئولوگ‌ها و روشنفکران و متفکران نیز، هرچند ارزشمندند؛ اما برای توده اعتباری ندارند.

نتیجه روشن است: توده مستقیما با حاکمیت مواجه می‌شود... . رسانه‌های اجتماعی فرصت بی‌بدیل دیگری نیز برای توده فراهم کرده است که از آن در ادبیات فنی به «مسیریابی در حاشیه و برجسته‌سازی» (ROUTING AROUND AND GLOMMING ON) یاد شده است. مسیریابی در حاشیه به معنی این است که همگان بدون دروازه‌بان‌های سنتیِ خبر با مخاطبان ارتباط برقرار می‌کنند. شما می‌توانید محتوای مدنظر خود را با ابزارهای گوناگون رسانه‌های اجتماعی منتشر کنید.

اجمال سخن در برجسته‌سازی این است که رسانه‌های جدید اجتماعی فرصتی را فراهم کرده است که توده خود به راهنما و دروازه‌بان خبر تبدیل شود.

با استفاده از تکنولوژی ساده «بِبُر و بچسبان» (copy & paste)، به افزودن نظرات ساده خود می‌پردازد و رخدادهای سیاسی-اجتماعی را برجسته می‌سازد. «سخنان قصار» انفرادی و ایدئولوژی تصویری تولید می‌کند؛ دیگر چه نیازی به ایدئولوژی‌های غامض روشنفکران؟

به طریقی متناقض‌نما، سیاست‌هایی که درپی قطع ارتباط نخبگان و متفکران و احزاب از توده است، آبی به آسیاب «مسیریابی در حاشیه و برجسته‌سازی» می‌ریزد و توده‌ای‌کردن سیاست و بی‌هویتی و افسارگسیختگی آن را تشدید می‌کند؛ بنابراین جای تعجب ندارد که این توده زخم‌خورده همه را به یک چوب می‌راند و خود مستقیما با حاکمیت نردِ مبارزه می‌بازد.

آن‌گاه که میانجی و قاصدی نباشد که دادِ مردمان و فریاد فکوران را به «پیامی مدنی» تبدیل کند، باید هم منتظر سیالیّتی اعتراضی بود که از هرج‌ومرجی کور سر برآورد.

شرکت توزیع نیروی برق استان فارس

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله ای همراه با ارزیابی کیفی فشرده (شماره ۲۵-۱-۱-۱۴۰۰) شماره سامانه ستاد(۲۰۰۰۰۰۷۰۰۰۰۰۰۰۵۲)

شناسه آگهی ۱۱۷۱۲۵۱

نوبت اول

۱-نام مناقصه گزار: شرکت توزیع برق فارس به آدرس شیراز خیابان معدل حدفاصل فلسطین و ملاصدرا تلفن ۸۰-۳۲۳۱۹۵۷۴ -۰۷۱تلفن امور تدارکات ۳۲۳۱۷۸۶۹-۰۷۱

۲- موضوع مناقصه : مناقصه خرید کنتور هوشمند AMI تک فاز از تولیدکنندگان واجد صلاحیت شرکت توانیر

۳- زمان دریافت اسناد مناقصه: از تاریخ ۱۴۰۰/۰۵/۱۰ لغایت ساعت ۱۹:۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۵/۱۴ به مدت ۵ روز کاری

۴- مدارک مورد نیاز جهت تحویل اسناد: فیش واریزی به مبلغ ۲۲۰۰۰۰ ریال واریز به حساب جاری شماره ۷۴۸۲۷-۰۷۸۶۰ بانک تجارت شعبه فلسطین شیراز

۵- آدرس محل دریافت اسناد: دسترسی به آگهی مناقصه از طریق شبکه اطلاع رسانی معاملات توانیر به نشانی www.tavanir.org.ir و شرکت توزیع نیروی برق استان فارس به آدرس www. farsedc.ir اسناد مناقصه از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت به آدرس www.setadiran.ir به شماره فراخوان ۲۰۰۰۰۰۷۰۰۰۰۰۰۰۵۲ امکان پذیر می باشد.

۶- آدرس محل دریافت پیشنهاد: شیراز- خیابان معدل - حدفاصل فلسطین و ملاصدرا- ساختمان ۱۴۷- شرکت توزیع نیروی برق استان فارس- تلفن امور تدارکات۳۲۳۱۸۶۱۷-۰۷۱

۷- زمان تحویل اسناد: ساعت ۱۰ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۵/۳۰

۸- محل برگزاری مناقصه : شرکت توزیع نیروی برق استان فارس- طبقه اول - دفتر معاونت پشتیبانی

۹- زمان بازگشایی پاکات : پاکات ارزیابی کیفی شرکت ها/ مناقصه گر/ ساعت ۱۲ روز شنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۵/۳۰ با حضور اعضاء کمیسیون مناقصه باز و قرائت می گردد و در صورت کسب حد نصاب لازم پاکت الف و ب در ساعت و تاریخ اعلام شده که در زمان بازگشایی پاکت ارزیابی کیفی اعلام می گردد، مفتوح می گردد و به پیشنهادهای فاقد امضاء مشروط، مخدوش و پیشنهاداتی که بعد از موعد مقرر در بند ۷ آگهی مناقصه واصل شود ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۱۰- ذکر شماره مناقصه روی پاکات الزامی بوده و حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه آزاد است.

۱۱- تضمین شرکت در مناقصه : مبلغ ۱۱/۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال که به صورت ضمانتنامه معتبر بانکی ، چک بانکی یا چک تضمین شده در وجه مناقصه گزار یا مطالبات بلوکه شده توسط امور مالی این شرکت می باشدکه بایستی در پاکت الف قرار گرفته و همزمان با سایر پاکات تحویل مناقصه گزار گردد. ضمنا تضمین کمتر از مبلغ یاد شده یا سایر موارد(چک شخصی وجه نقد و ...) قابل قبول نمی باشد.

۱۲- شرکت توزیع برق فارس در رد یا قبول کلیه پیشنهادات مختار می باشد.

۱۳- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.

شرکت توزیع نیروی برق استان فارس